

نقدی بر گفت‌وگوی منتشر شده با استاد عبدالحسین خسروپناه

ملاصدرا فلسفه سیاسی دارد



شرف لکزایی

عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

نسیتم که ملاصدرا صرفاً یک کار علمی الهیاتی انجام داده باشد و تمام دغدغه وی این باشد که به مسائل الهیاتی بپردازد- که به هم پرداخته است- بلکه این مساله مخالف تصریحات ملاصدرا از فلسفه در آغاز مجموعه عظیم اسفار اربعه است. در آنجا ملاصدرا این انتظار را مطرح می‌کند که حکمت به نظام معاش و نظام معاد انسان هر دو باید بپردازد. در واقع با توجه به گلابه‌هایی که ملاصدرا در مقدمه کتاب اسفار اربعه درباره اوضاع و شرایط اجتماعی مطرح کرده اما دریافت‌نگاه‌های به حکمت صرفاً یک‌نگاه الهیاتی نیست. ایشان در مقدمه اسفار اربعه از ایلام و ایجاد توسط حکمت هم سخن می‌گوید. این به معنای آن است که وی در طرح مباحث خود از وضعیت پیشین فراتر رفته و نگاهی متفاوت به فلسفه دارد و توقع و انتظار او این است که فلسفه بتواند به نظام معاش و معاد مردم توجه کند و از این رو واجد ایلام و ایجاد و به تعبیری خلق و سازندگی اتفاق افتد. نگاه الهیاتی صرف نمی‌تواند در پی ایجاد و ایلام و تنظیم نظام معاش و معاد باشد بلکه این یک نگاه فلسفه سیاسی است که به چنین امری می‌اندیشد. صدرا المتألهین در آغاز اسفار اربعه از چنین طرحی پرده برداری می‌کند.

افزون بر این نگاه استاد خسروپناه به مجموعه اسفار اما در سخنان ایشان از رساله کسر اصنام الجاهلیه هم سخن به میان آمده و ادعا شده که ملاصدرا در این اثر در پی نقد صوفیه بوده است. اگرچه این مدعا به صورت اجمالی می‌تواند قابل پذیرش باشد اما نگاه تفصیلی به رساله کسر اصنام الجاهلیه این مدعا را اثبات نمی‌کند. ملاصدرا در این کتاب خلاصه‌ای از نگاه فلسفه سیاسی خود را در قالب نقد اوضاع اجتماعی و نسخه‌بديل خود بر اساس مقتضیات زمانه ارائه کرده است. اتفاقاً این اثر یک نمونه بسیار گویا از نگاه اجتماعی و سیاسی ملاصدرا به پدیده‌های پیرامون خود و خروج از نگاه محض الهیاتی است. گذشته از اینکه در این اثر البته نقد اوضاع زمانه و ارائه رهنمود برای عبور از بحران زمانه نیز با شدت و حدت طرح شده و توسط وی مورد توجه قرار گرفته است. در واقع این اثر ناقص دیدگاه صاحب‌نظرانی است که معتقدند ملاصدرا به زمانه خود توجهی نداشته است. علاوه بر این، چنانکه در جای دیگری نوشته‌ام، نام این اثر نیز کاملاً سیاسی و اجتماعی است. البته اگر منظور و مراد ملاصدرا مطلب دیگری بود به نحو دیگری نام‌گذاری می‌کرد و فصول و محتوای این اثر به این گونه سامان نمی‌یافت.

مطلب دیگری که واجد اشاره ناشی از نوع نگاه به خود فلسفه سیاسی و مسائل مطرح در اطراف آن است. استاد خسروپناه برخلاف برخی دیگر از محققان به خوبی میان فلسفه

سیاسی و فلسفه سیاست تمایز می‌گذارد اما در نگاه تفصیلی به فلسفه سیاسی به نظر می‌رسد تفاوتی میان فلسفه سیاسی و فلسفه سیاست قرار نداده است. آنچه از گذشته در موضوع فلسفه سیاسی به اصطلاح کلاسیک مورد توجه بوده و از سوی ملاصدرا هم تفصیل و بسط یافته موضوع سعادت بوده است که به نظر ملاصدرا در این مورد توجه خوبی به بحث داشته است. گذشته از این البته نباید توقع داشت که ملاصدرا مانند امروز موضوعاتی مانند قدرت را مورد تحلیل و بررسی قرار

داده باشد. اتفاقاً مفهوم قدرت از جمله مسائلی است که به لحاظ کلامی و فلسفی در آراء و آثار ملاصدرا و دیگر متفکران مورد توجه قرار گرفته است اما طبیعی است که وارد مباحث مفهومی در این زمینه نشده‌است. اگرچه نگارنده در کتاب فلسفه سیاسی صدرا المتألهین تلاش کرده است برخی از ابعاد این مساله را بازنامی و بر آن تأکید کند. از این رو به نظر صرفاً بحثی در حوزه قدرت فلسفی صورت نگرفته است بلکه از این مباحث پلی به قدرت سیاسی زده شده است. ممکن است خواننده بگوید این مقدار کافی نیست که طبیعتاً باید بیشتر به آن پرداخت و باید ابعاد آن شکافته شود. ما تازه در آغاز این راه هستیم و البته چنین نقدهایی می‌تواند به پیشبرد بحث‌ها کمک کند.

در هر صورت این مهم سخنی با استاد خسروپناه را مغتنم می‌شمارم و از ایشان به سبب نقد کتاب فلسفه سیاسی صدرا المتألهین تقدیر می‌کنم. گو اینکه ایشان هم مانند نگارنده معتقد به این است که ملاصدرا فلسفه سیاسی دارد اما با استنتاج از مبانی فلسفه ملاصدرا و نه مآد فلسفه سیاسی موجود در آثار و آرای ملاصدرا. نکته‌ام این است که ایشان و دیگر پژوهشگرانی که دغدغه فلسفه سیاسی اسلامی را دارند باید وارد گود شوند و به شیوه‌ای که صحیح می‌نمایند به طرح بحث بپردازند. کتاب فلسفه سیاسی صدرا المتألهین بخشی از تلاش‌های نگارنده برای تبیین یک نگاه ایجابی به بحث است و امید می‌دارم که با نقدهایی که اساتید بزرگوار بر آن وارد آورده و می‌آورند به جایگاه درخور یک تحقیق قابل اعتنا و استفاده ارتقا یابد.

جای بسی خرسندی است که جناب استاد خسروپناه در گفت‌وگوی مختصر خود که در صفحه اندیشه روزنامه «فرهنگستان» به زبور طبع آراسته شده به نقد کتاب فلسفه سیاسی صدرا المتألهین پرداخته است. در طی سه چهار سال اخیر که از چاپ و انتشار کتاب فلسفه سیاسی صدرا المتألهین می‌گذرد تا کنون نقدهای مختلفی بر این کتاب صورت گرفته که همه‌آنان مغتنم است. از جمله تا کنون در سه نشست علمی در تهران، قم و اصفهان و با حضور اساتید بزرگوارى مانند محمدعلی فتح‌اللهی، ابراهیم برزگر، عماد افروغ و سیدمهدی امامی جمعه کتاب فلسفه سیاسی صدرا المتألهین مورد نقادی قرار گرفته است. نگارنده از این نقدها بسیار موخته و تجربه اندوخته است. اینک استاد خسروپناه نیز به جمع اساتید ناقد این اثر پیوسته و دیدگاه خود را درباره این اثر ارائه کرده است. برخلاف آنچه از تیتیر مطلب منتشره به مخاطب منتقل می‌شود استاد خسروپناه دیدگاهی تفصیلی در زمینه فلسفه سیاسی ملاصدرا دارد. در مقدمه ایشان به طور مطلق قائل به فقدان فلسفه سیاسی ملاصدرا نیست بلکه در این زمینه این قابلیت را برای آثار و آرای صدرا المتألهین قائل است که پژوهشگر بتوانند از آرا و آثار ملاصدرا یک فلسفه سیاسی استنتاج و ارائه کند. آنچه در نقد ایشان برجسته شده این است که کتاب فلسفه سیاسی صدرا المتألهین به رغم تلاشی که نویسنده به عمل آورده است نمی‌تواند بیان گر فلسفه سیاسی صدرا المتألهین باشد و بیشتر به مبانی پرداخته است. بنابراین استاد خسروپناه در یک وجه با نگارنده همراه است و آن اینکه ملاصدرا می‌تواند بر اساس قرائتی که استاد خسروپناه به آن قائل است واجد فلسفه سیاسی باشد اما مدعی است آنچه در کتاب فلسفه سیاسی صدرا المتألهین آورده شده است فاقد وجه فلسفه سیاسی است. بنابراین می‌توان در این زمینه با ایشان به گفت‌وگو پرداخت و ایشان باب بسیار مبارکی را در این زمینه گشوده است که نویسنده همانند نقدهای پیشین از آن استقبال می‌کند.

مدعی اصلی استاد خسروپناه در اینکه ملاصدرا به صورت بالفعل فاقد فلسفه سیاسی است این است که فعالیت عمده ملاصدرا الهیاتی است و او در صد ازاره بحثی در زمینه فلسفه سیاسی نبوده است. از این رو آثار وی نیز متأثر

از این نگاه است. ایشان سپس تعبیری از ملاصدرا ذکر می‌کند که نشانگر چنین نگاهی از سوی ملاصدراست و هر گونه برداشت دیگری در این زمینه رانفی می‌کند. نگارنده اما در مقابل در کتاب فلسفه سیاسی صدرا المتألهین این مدعا را طرح کرده است که به توجه به مآد فلسفه سیاسی موجود در متون مختلف ملاصدرا می‌توان قائل به فلسفه سیاسی برای ملاصدرا شد اگرچه او اثر مستقلی هم در این زمینه نگارش نکرده باشد که البته جای تأمل دارد. در واقع نگارنده نیز همانند استاد خسروپناه معتقد است

که به روش‌های مختلفی می‌توان به بررسی متون و آرای ملاصدرا برای ارائه فلسفه سیاسی پرداخت. یکی از این روش‌ها این است که بر اساس مبانی ملاصدرا فلسفه سیاسی وی ارائه شود. در این صورت ممکن است ملاصدرا هیچ گونه بحث سیاسی‌ای هم نداشته باشد که طبعاً بر اساس دستگاه فلسفی ملاصدرا، به بازسازی فلسفه سیاسی وی پرداخته می‌شود. در مقابل اما از سویی با توجه به وجود برخی مواد فلسفه سیاسی به نظر می‌رسد بتوان با بازسازی و تنظیم و تدوین آنها از فلسفه سیاسی ملاصدرا نیز سخن گفت. کاری که نگارنده در کتاب فلسفه سیاسی صدرا المتألهین انجام داده است بر اساس همین مواد فلسفه سیاسی است.

بگذریم که برخی اعتبار این مواد را به پرسش گرفته‌اند که چون واجد عناصر مشترک با دیگر فیلسوفان مسلمان است نمی‌تواند واجد اهمیت باشد. پاسخ نگارنده البته این است که حتی مواد فلسفه سیاسی که از دیگر فیلسوفان مسلمان هم در آثار ملاصدرا طرح شده است باید بر اساس دستگاه فلسفی وی باشد و نمی‌تواند این مواد برخلاف دستگاه فلسفی ادعای او باشد. افزون بر اینکه بر این باور نیستم که یک فکر فلسفی در خلأ به وجود می‌آید بلکه بر این نظرم که اندیشه‌ها در زمین پرسش‌ها و افکار گذشتگان طرح و بسط می‌یابند و این خلایق و ابداع نویسنده است که می‌تواند بر اساس آن دستگاه فلسفی دیگری را بنیان دهد و با فیلسوفان گذشته به گفت‌وگو بپردازد.

گذشته از این، وجه تمایز دیگر این است که اساساً من معتقد



چالش‌های ساختار انتخاباتی آمریکا و نقد تحلیل‌های خوش‌بینانه

دوگانگی رادیکال و رویکرد ضد ساختار

بوروکراتیک، هنری، مدیریتی، نظامی و امنیتی از قابلیت لازم برای نقش‌یابی در حوزه قدرت برخوردارند. اندیشه‌ها پارتو در باره «چرخش نخبگان» را می‌توان تبیینی بر واقعیت‌های موجود سیاست، اقتصاد و امنیت در نظام سرمایه‌داری دانست. در این بخش شاید دیگر نیازی به بازخوانی اندیشه‌های آلتوسر، گرامشی و پولا تراس وجود نداشته باشد. هر یک از آنان به این موضوع اشاره دارند که ساخت اقتصادی، فرهنگی و سیاسی ایالات متحده در وضعیت درهم‌تنیده‌ای قرار دارد.

فرآیند رقابت‌های انتخاباتی آمریکا

روندشناسی رقابت‌های انتخاباتی آمریکا بیانگر این واقعیت است که موج‌های سیاسی جدیدی در حال شکل‌گیری است. بحران‌های نوین افزایش یافته و جامعه آمریکایی به گونه قابل توجهی قطبی شده است. قطبی شدن جامعه آمریکا تأثیر خود را در سیاست، فرهنگ و روابط اجتماعی ایالات متحده به جا می‌گذارد. پیروزی هر یک از کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری آمریکا نقش خود را در حوزه سیاست خارجی به جا خواهد گذاشت. نشانه‌های ذیل به عنوان محورهای اصلی فضای رقابت انتخاباتی ایالات متحده در دوران رقابت‌های حزبی، تبلیغات اجتماعی و نتایج آرا شناخته می‌شود. هرگونه فرآیند انتخاباتی آمریکا دارای ریشه‌های اجتماعی، ساختاری و اندیشه‌ای است. بنیانگذاران آمریکا، مبانی اندیشه سیاسی خود را بر اساس رهیافت‌های رئالیستی جامعه غرب در سال‌های بعد از قرون وسطی به دست آوردند. اندیشه سیاسی از دوران قرون میانه همراه با قالب‌های فکری و اندیشه‌ها ماکیاوول و هابز، پیوند یافت. افراد یاد شده محور اصلی دولت و حکومت را در ساختار قدرت جست‌وجومی کردند. محور اصلی اندیشه ماکیاوول و هابز را منافع ملی، قدرت و گسترش حوزه نفوذ تشکیل می‌دهد.

چنین رهیافت‌هایی بازساخت‌های اندیشه سیاسی و فلسفی جامعه و نظام سیاسی آمریکایی پیوند دارد. در اندیشه آمریکایی، دولت به عنوان مجموعه درهم‌تنیده‌ای محسوب می‌شود که اصلی‌ترین وظیفه آن ایجاد نظم، امنیت و تبدیل وضعیت طبیعی به وضعیت مدنی بوده است. بنابراین هر یک از کاندیداها باید از سازوکارهایی استفاده کند که زمینه لازم برای حد اکثرسازی قدرت و منافع را برای شهروندان آمریکایی و ساختار قدرت فراهم سازد.

اندیشه قدرت را می‌توان در بسیاری از قالب‌های فلسفی و رمان‌های اجتماعی کشورهای اروپایی و ایالات متحده مورد توجه قرار داد. «داستایوفسکی» در کتاب «برادران کارامازوف» به این موضوع اشاره دارد که انسان معجزه و قدرت برتر می‌خواهد. انسان ترجیح می‌دهد آزادی‌اش را دوستی به کسی بدهد که برایش امنیت بیابد. به همان گونه‌ای که «ریک فروم» نیز در کتاب «گریز از آزادی» با تاکید بر روایت وراثت‌ناختی فرویدی، به این موضوع اشاره دارد که دموکراسی محقق شدنی نیست. برای اینکه مردم توان و رغبتی به دموکراسی نندارند.

اندیشه قدرت و انتخابات آمریکا

جامعه آمریکایی عموماً از کاندیدایی حمایت به عمل می‌آورد که در کفایت نسبت به سیاست قدرت، امنیت و رفاه اقتصادی داشته باشد. کاندیداها می‌که دارای اندیشه‌های تکراری باشند طبعاً جایگاه چندانی نخواهند داشت. سیاست قدرت محور اصلی تفکر سیاسی، رقابت‌های انتخاباتی الگوی کنش انتخاباتی شهروندان آمریکایی بوده و در آینده نیز تکرار خواهد شد. اندیشه قدرت در سال‌های بعد از جنگ سرد در تفکر آمریکایی گسترش قابل توجهی پیدا کرد.

اندیشه هژمونی لیبرال و دموکراسی آمریکایی معطوف به رویکرد گسترش قدرت بوده است. شهروندان آمریکایی از اندیشه هژمونی لیبرال در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا حمایت به عمل می‌آورند. بر اساس چنین انگاره‌ای است که می‌توان نشانه‌هایی از روای آمریکایی را در قالب اندیشه‌ها پیاپی ایدئولوژی، پایان تاریخ و پایان رقابت‌های ژئوپلیتیکی نظام بین الملل مشاهده کرد. نظریه پایان تاریخ «فوکویوما» معطوف به عصر چیرگی دموکراسی بوده است که در سال‌های بعد از جنگ سرد مورد توجه نظریه پردازان لیبرال قرار گرفت. در عصر موجود زمینه‌های ظهور برخی از چالش‌های سیاسی و فلسفی در آمریکا و جهان غرب به وجود آمده است. چالش‌های جدید به این دلیل شکل گرفته و گسترش یافته است که مبانی اندیشه لیبرالیسم، رقابت آزاد و کنشگری دولت در فضای اجتماعی و بین المللی دچار تغییرات و دگرگونی‌های زیادی شده است. اندیشه‌های لیبرالیسم آدام اسمیت کارکرد خود را از دست داده و جهان غرب با شکل جدیدی از اندیشه‌های «نئوکینزی» روبه‌رو شده است. اندیشه‌های نئوکینزی معطوف به بازتولید معادله قدرت بر اساس الگوهای رقابت، نقش‌یابی دولت و سرمایه‌گذاری دولت در حوزه‌های تولیدکننده قدرت راهبردی خواهد بود.



ابراهیم متقی

استاد دانشگاه تهران

رقابت‌های انتخاباتی ریاست جمهوری آمریکا در سوم نوامبر ۲۰۲۰ برگزار شد. به همان گونه‌ای که انتظار می‌رفت، این دوره از رقابت‌های انتخاباتی با چالش‌های حزبی، اجتماعی و ساختاری روبه‌رو شده است. درباره علت اصلی چالش‌های موجود می‌توان فرضیه‌های مختلف را مطرح کرد. برخی از تحلیلگران همانند «سی‌رایت میلز» به این موضوع اشاره دارند که ساختار نخبگی در ایالات متحده ماهیت ضد جامعه داشته و در نتیجه دوران‌هایی از رکود، ثبات و بحران اجتماعی را تجربه خواهد کرد.

نظریه پردازان دیگری همانند «رابرت دال» به این موضوع اشاره دارند که ساختار سیاسی ایالات متحده ماهیت «پلی آرکی» داشته و زمینه لازم برای حفظ موقعیت نخبگان در ساختار حکومتی آمریکا را به وجود می‌آورد. رابرت دال را می‌توان نظریه پرداز ساختار قدرت در آمریکا دانست که تلاش دارد تا چالش‌های ساختاری را از طریق سازوکارهای مدیریت انتخاباتی ترمیم کند. رویکرد سوم مربوط به موازنه گریان در ساختار قدرت آمریکا هستند. نظریه پردازانی همانند «ویل» به این موضوع اشاره دارد که نظام سیاسی آمریکا به گونه‌ای سازماندهی شده که امکان چالش‌های گسترده را کاهش می‌دهد. محور اصلی اندیشه ویل را «ساختار موازنه و کنترل» تشکیل می‌دهد. ساختار موازنه و کنترل بر نخبه‌گرایی استوار بوده که با نشانه‌های دموکراسی آمریکایی فاصله دارد.

نگاه خوش‌بینانه تحلیلگران ایرانی به ساختار انتخاباتی آمریکا

به رغم اینکه هر ساختار سیاسی و اجتماعی تابعی از شاخص‌های فرهنگ عمومی و تاریخی آن کشور است، اما برخی از تحلیلگران و نظریه پردازان به این موضوع اشاره دارند که از انتخابات آمریکایی‌ها می‌توان چیزهایی زیادی را آموخت. این گروه از افراد پنج فرضیه بنیادین را بیان داشته‌اند که واقعیت‌های ساختار سیاسی آمریکا مغایرت دارد. فرضیه اول آنان به این موضوع اشاره دارد که ساختار سیاسی و نظام قضایی آمریکا از استقلال لازم برخوردار است.

در شرایط موجود ضرورتی به طرح این موضوع وجود ندارد که آیا در ساختار سلسله‌مراتبی قدرت نظام سرمایه‌داری، سیستم قضایی چه جایگاهی دارد؟ واقعیت آن است که در تکرش زیربنایی روایتی به اقتصاد سیاسی، نظام قضایی هر کشور تابعی از ساختار و سازمان قدرت اقتصادی است. در تبیین این موضوع می‌توان تأکید داشت که در نظام «کنترل موازنه»، دیوان عالی ایالات متحده و دیوان‌های ایالتی در آمریکا تابعی از معادله و ضرورت‌های ساختار قدرت هستند. هیچ‌گاه آمریکایی‌ها موضوع استقلال نظام قضایی را مورد توجه و تأکید قرار ندادند.

نکته دوم را می‌توان در رابطه با استقلال رسانه‌های آمریکایی دانست. رسانه‌های آمریکایی تابعی از معادله سیاست در روند رقابت «نخبگان قدرت» بوده است. رسانه‌های آمریکایی اگرچه دارای ویژگی حرفه‌ای تعمیر عیار هستند، اما تمامی رسانه‌ها بر ضرورت توجه به منافع ملی و منافع جناحی تأکید دارند. ساختار موازنه و کنترل در ایالات متحده می‌تواند رسانه‌های رقیب را در برابر یکدیگر قرار دهد. از آنجایی که «نئوتیر» به حوزه لیبرال‌های شبکه‌ای آمریکایی تعلق دارد، از قابلیت لازم برای کنترل ادبیات یک کاندیدای ریاست جمهوری برخوردار است. نکته سوم در ارتباط با «اعتماد به نظام انتخاباتی» آمریکا مطرح شده است. واقعیت آن است که موج‌های ضد ساختار نه‌از آن سوی اقیانوس اطلس، بلکه در داخل جامعه آمریکا مطرح می‌شود. در شرایط موجود، جلوه‌هایی از صفارایی بین نخبگان قدرت درباره انتخابات و نظام انتخاباتی وجود دارد. چنین صفارایی را می‌توان انعکاس خلأ در کنترل هیجان اجتماعی در دوران رقابت‌های انتخاباتی دانست.

نکته چهارم مربوط به دقت در شمارش آرای انتخاباتی ذکر شده است. واقعیت آن است که هرگاه جامعه قطبی شود و زمینه لازم برای صفارایی نیروهای اجتماعی در حمایت از کاندیدا به وجود آید، آنان به خود اجازه می‌دهند که در فرآیند انتخاباتی تأثیرگذار باشند. به همان گونه‌ای که هرگاه جامعه با مشکل اقتصادی روبه‌رو می‌شود، شهروندان حاضرند تارای انتخاباتی خود را به غذا یا دالر بفروشند. چنین شرایطی را می‌توان در ادله انتقادی ترامپ درباره فرآیند درسی مشاهده کرد.

نکته پنجم از همه تعجب‌برانگیزتر است. آیا واقعا روشنفکران و تحلیلگران جامعه‌شناختی ایرانی با کتاب «نخبگان قدرت» سی‌رایت میلز بیگانه هستند؟ ساخت قدرت آمریکا بر اساس پیوند حوزه‌های مختلف نخبگی شکل گرفته است. هر گروه از نخبگان اقتصادی،



وکیل مدافع شیطان در عصر اندیشه ۲۴

بسیست و چهارمین شماره مجله فرهنگ و علوم انسانی «عصر اندیشه» به سردبیری روح‌الامین سعیدی در پیشخوان مطبوعات سراسر کشور قرار گرفت. عصر اندیشه به مناسبت چهلمین سالگرد دفاع مقدس سراز یک سوژه بکر رفته و گفت‌وگوی مفصلی را در لبنان با بشری خلیل، وکیل مدافع صدام حسین درباره ناگفته‌های محاکمه و اعدام وی انجام داده است که جزء خواندنی‌ترین مطالب این شماره به نظر می‌رسد. در همین راستا، میزگرد ۴۰ سال روایت دفاع مقدس با حضور محمد رودیان و علی پورجباری نیز نکات جالب توجهی دارد. عصر اندیشه علاوه بر چندین تک‌نگاری با موضوعات مختلف، در این شماره سه پرونده تفصیلی دارد: پرونده «ما و صدرا» درباره بهره‌هایی که در زمانه خود می‌توانیم از حکمت متعالیه ملاصدرا ببریم، پرونده «گذار به حکمرانی دیجیتال» در خصوص تحولات مدیریت جوامع در عصر پسا-انسان‌گرایی و پرونده «سینما اقتصاد» با محوریت فیلم‌های مشهور سینمای جهان که رونمایه اقتصادی دارند. در بخش کتابسرای اندیشه نیز مصاحبه با حامد عمسگری در باب «پریدخت» و چالش توجه است.

